

# لوزان از زبان يك بی‌زبان!



شاید باید مهم‌ترین آن را چندپارگی روایت‌های اثر دانست. روایت‌هایی که گاهی حذف بسیاری از آنها هیچ لطمه‌ای به کلیت اثر نمی‌زند و اتفاقاً بعضی از روایت‌های کتاب از اهمیت چندانی هم برخوردار نیست و به نوعی باعث افزایش بی‌دلیل تعداد صفحات کتاب شده است. یکی از نکات جالب در ارتباط با روایت دهکده خاک بر سر، ناآشنایی راوی کتاب با زبان فرانسه است که در شهر لوزان به عنوان زبان رسمی مورد استفاده قرار می‌گیرد، موضوعی که در بخش‌های مختلف کتاب به آن اشاره شده و راوی از این نوشته که چگونه سعی می‌کرده با زبان بی‌زبانی با آدم‌هایی که زبان‌شان را بلد نیست، تعامل کند.

ولی روایت فائضه غفارحدادی از آن ما را با وجوه دیگری از این سرزمین آشنا می‌کند. راوی این کتاب که به دلیل سفر کاری همسرش مجبور می‌شود همراه با همسر و فرزندش برای سفری یک‌ساله راهی شهر لوزان سوئیس شود، روزنوشت‌های خود را از این سفر نسبتاً طولانی در این کتاب به ثبت رسانده است. یادداشت‌هایی پراکنده که علاوه بر شرح روایت آنچه برای راوی در سرزمینی غریب گذشته، یک فرهنگ فشرده آشنایی با فرهنگ و آداب و رسوم مردم سوئیس است که در آن به جزئیات جالبی از ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه سوئیس به‌ویژه شهر لوزان اشاره شده است.

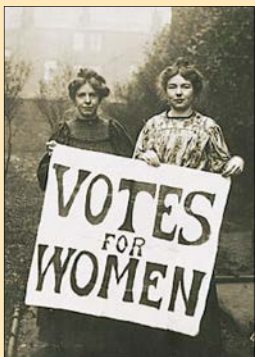
احسان سالمی  
روزنامه‌نگار

سفرنامه‌ها پُل‌هایی کوتاه و سریع هستند که می‌توانند ما را به سرعت راهی مقصدهایی کنند که شاید تا آخر عمرمان هم به دلایل مختلف نتوانیم از نزدیک به دیدن آنها برویم. با همین نگاه است که می‌توان گفت «دهکده خاک بر سر» یک مسیر میانبر برای سفر به یکی از گران‌قیمت‌ترین کشورهای جهان است. کشوری که فضای مجازی و ادبیات عامیانه آن را تبدیل به سرزمینی رویایی برای بسیاری از ما کرده است؛

## اطلاعات فوری

عنوان: دهکده خاک بر سر  
نویسنده: فائضه غفار حدادی  
ناشر: سوره مهر  
تعداد صفحات: ۴۰۸  
قیمت: ۴۰ هزار تومان  
پیش‌بینی زمان مطالعه: ۷ تا ۱۰ روز

## يك نکته جالب درباره حق رای زنان سوئیسی خیلی مانده که به ایران برسند



یکی دیگر از نکات جالبی که راوی دهکده در سفرنامه‌اش به آن اشاره کرده، مربوط به جایگاه زنان در سوئیس است: «در مرکز زنان همه از ۸ مارس حرف می‌زنند. روز جهانی «زن». امروز هم موضوع کلاس زبان درباره زنان است. «آن» ارائه روز جشن‌اش را روی ما تمرین می‌کند. برای همه جالب است که زنان سوئیسی فقط از ۸ مارس ۱۹۷۱ حق رای پیدا کرده‌اند. یعنی فقط ۴۰ سال پیش. «آن» ۵۵ ساله متأسف است که مادرش قبل از مرگ حتی یک بار هم حق رای نداشته. بعد هم یکی یکی از ما می‌پرسد در کشورمان زنان حق رای دارند یا نه. از آنجا که چند نفر از این که زنان هم در ایران هم می‌توانند رای بدهند تعجب می‌کنند، پشت‌بندش اضافه می‌کند که حتی مادر مادر بزرگم هم حق رای داشته است. ظاهراً چشم‌دراور خوبی بوده! همه به تحسین سرتکان می‌دهند. «آن» بحث را می‌کشاند به کلاس خودمان و سؤال چرخشی این می‌شود که راضی هستید از این که کلاس‌های مرکز فقط مختص خانم‌هاست؟ جالب است که همه اعضای کلاس این حالت را ترجیح می‌دهند. خیلی بی‌ربط می‌گویم که در مدرسه‌های ایران هم دخترها و پسرها جدا هستند. زبان الکنم یاری نمی‌کند. فقط صاف می‌نشینم و با لبخند و ژست خاصی ابروها و شانه‌هایم را بالا می‌اندازم. یعنی ما اینیم دیگه.»

## شنیده‌ها و شنیده‌ها درباره پیدا کردن خانه در سوئیس

### خانه‌هایی که برای بنگاهداران است

احتمالاً با تصویر رویایی که رسانه‌ها از زندگی در سوئیس برای همه ما ساخته‌اند، عموماً تصور می‌کنند که در آنجا همه مردم صاحب‌خانه هستند در حالی که شرایط حقیقی سکونت در سوئیس به شکلی دیگر است: «طبق شنیده‌هایی که به گوش همسرجان رسیده بیشتر خانه‌های اینجا در تملک بنگاه‌های بزرگ مسکن است و آنها واحدهایشان را اجاره کوتاه‌مدت یا طولانی‌مدت می‌دهند. مثلاً اگر کسی از خانهای خوشش آمد به جای این که آن را بخرد، می‌تواند به مدت ۵۰ سال اجاره‌اش کند و حالش را ببرد و اما کسی که می‌خواهد خانهای را به مدت کوتاهی اجاره کند، کار بسیار سختی در پیش دارد. هر خانهای که عرضه می‌شود، به این معنا که مشخصاتش روی سایت بنگاه بارگذاری و ساعت و روزی برای بازدید از آن تعیین می‌شود. متقاضیانی که خانه را بپسندند، به بنگاه مربوط تشریف‌فرما می‌شوند و فرم درخواست پر می‌کنند. مدیر بنگاه با بررسی درخواست‌های رسیده بهترین مشتری را برای واحدش انتخاب می‌کند و با او قرارداد می‌بندد. آن‌طور که شنیده شده گاهی برای یک واحد معمولی تا ۳۰-۲۰ نفر هم درخواست می‌دهند.»



## بچه نخواستن عمیق مادران ایرانی چه منشأیی دارد؟

### آموزش آکادمیک فضولی



علاقه زنان سوئیسی به فرزندآوری و در مقابل با فرهنگ رایج در میان برخی از زنان جامعه ایرانی یکی دیگر از نکاتی است که احتمالاً فقط یک راوی زن می‌تواند با دقت خود متوجهش شود و آن را این گونه روایت کند: «قسمتی از هر جلسه را به آموزش چگونگی ارضای حس فضولی زنان از طریق زبان فرانسه اختصاص می‌دهیم. نوبت شاگردهاست که به این سه سؤال «چند سال داری؟ ازدواج کرده‌ای؟ بچه داری؟» جواب بدهند. بیشترمان بین ۲۰ تا ۳۰ ساله‌ایم. همگی متاهلیم به جز یک نفر که اعلام کرد مجرد است، اما در پاسخ

به سؤال سوم با افتخار گفت که سه بچه دارد. بقیه هم دو سه تا بچه داشتند. به جز یک نفر که تازه عروس محسوب می‌شد. او هم خیلی راحت ابراز کرد که کنترلی برای بچه‌دار شدن ندارد و خیلی دوست دارد که دوقلو بیاورد! تمام مدت کلاس به این فکر می‌کنم که این بچه نخواستن عمیق مادران ایرانی چه منشأیی دارد؟ نکند تنبلی و خودخواهی را پشت بهانه‌های واهی قایم کرده باشند؟»